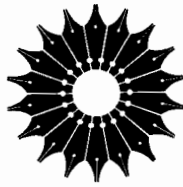




اپیوند وحی و خیال

امیر مؤمنی هزاره

روحانیات



پیوند وحی و خیال

امیر مؤمنی هزاره

(عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان)

مرکز نشر دانشگاهی

وزارت فرهنگ و آثار



پیوند وحی و خیال

تألیف امیر مؤمنی هزاوه

ویراسته محمدباقر خسروی
نسخه پرداز: نازلین خسروی، ناهید جوادی فر
طراح جلد: سمیه عابدینی
حروفچین و صفحه‌آرا: مرضیه دین‌پناه
مرکز نشر دانشگاهی
چاپ اول ۱۳۹۵
تعداد ۵۰۰
چاپ و صحافی: کاری نو
۲۵۰۰۰ تومان

نشانی فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب، روبه‌روی سینما سپیده، پاساژ خیبری، تلفن: ۶۶۴۱۰۶۸۶، ۶۶۴۰۸۸۹۱
نشانی فروشگاه و نمایشگاه دائمی: خیابان دکتر بهشتی، خیابان خالد اسلامبولی، نبش خیابان دهم، شماره ۵۰، تلفن: ۸۷۷۲۵۹۵۴



159291550810000111111

فروش اینترنتی: www.bookiup.ir

حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است
فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: مؤمنی هزاوه، امیر، ۱۳۵۱.

عنوان و نام پدیدآور: پیوند وحی و خیال/ امیر مؤمنی هزاوه.

مشخصات نشر: تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۵۰۰ ص.

فروست: مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۵۰۱. ادبیات فارسی؛ ۶۰.

شابک: 978-964-01-1501-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: قرآن در ادبیات فارسی

موضوع: شعر فارسی — تاریخ و نقد

موضوع: شعر فارسی — مجموعه‌ها

موضوع: شعر — جنبه‌های قرآنی

موضوع: تخیل در ادبیات

موضوع: خیال‌پردازی در ادبیات

شناسه افزوده: مرکز نشر دانشگاهی

شناسه افزوده: Iran University Press

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵/۴م ق/ PIR۳۴۴۲

رده‌بندی دیویی: ۸۴۰/۹۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۱۱۹۵۷

فهرست

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۵	فصل اول: کلیات
۵	۱. تأثیر
۵	مفهوم تأثیر
۶	تأثیر و سرقات ادبی
۸	تأثیر قرآن و اصطلاحات وابسته به آن
۱۴	شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن کریم
۱۹	اقسام تأثیرپذیری از قرآن کریم
۲۱	کاربردهای تأثیرپذیری از قرآن کریم
۲۱	تأثیرپذیری از قرآن برای بیان مفاهیم قرآنی و دینی
۲۳	تأثیرپذیری از قرآن برای بیان مفاهیم شعری و ادبی
۲۶	پیشینه تأثیرپذیری از قرآن کریم
۳۳	نظر عالمان دین درباره تأثیرپذیری از قرآن کریم
۳۶	۲. صور خیال
۳۶	مفهوم صور خیال
۳۷	عناصر صور خیال

فصل دوم: تأثیر قرآن بر عناصر بیانی صور خیال

الف) مجاز

۳۹	
۳۹	
۳۹	تعریف مجاز
۴۰	اقسام مجاز
۴۰	مجاز عقلی
۴۰	مجاز لغوی
۴۱	علاقه‌های مجاز مرسل
۴۱	تأثیر قرآن بر کاربرد مجاز
۹۰	ب) تشبیه
۹۰	تعریف تشبیه
۹۰	ارکان تشبیه
۹۰	اقسام تشبیه
۹۰	اقسام تشبیه بر مبنای ارکان اصلی آن
۹۲	اقسام تشبیه بر مبنای ارکان غیر اصلی
۹۳	سایر اقسام تشبیه
۹۵	تأثیر قرآن بر کاربرد تشبیه
۲۸۹	ج) استعاره
۲۸۹	تعریف استعاره
۲۸۹	ارکان استعاره
۲۸۹	مستعارله
۲۸۹	مستعارمنه
۲۸۹	جامع
۲۸۹	مستعار
۲۸۹	اقسام استعاره
۲۸۹	استعاره اصلی
۲۹۱	استعاره تبعیه

۲۹۱	استعاره تحقیقیه
۲۹۱	استعاره تخیلیه
۲۹۱	استعاره وفاقیه
۲۹۲	استعاره عنادیه
۲۹۲	استعاره مفرده
۲۹۲	استعاره مرکبه یا تمثیلیه
۲۹۲	تأثیر قرآن بر کاربرد استعاره
۳۸۹	(د) کنایه
۳۸۹	تعریف کنایه
۳۸۹	فرق مجاز با کنایه
۳۸۹	اقسام کنایه
۳۹۰	کنایه از موصوف (اسم)
۳۹۰	کنایه از صفت
۳۹۰	کنایه از مصدر
۳۹۰	کنایه قریب
۳۹۰	کنایه بعید
۳۹۱	تعریض
۳۹۱	تلویح
۳۹۱	رمز
۳۹۱	ایماء
۳۹۱	تأثیر قرآن بر کاربرد کنایه
۴۶۱	فصل سوم: تأثیر قرآن بر عناصر بدیعی صور خیال
۴۶۱	الف) مبالغه
۴۶۱	تعریف مبالغه
۴۶۲	تأثیر قرآن بر کاربرد مبالغه

صفحه	عنوان
۴۸۰	ب) ایهام
۴۸۰	تعریف ایهام
۴۸۱	تأثیر قرآن بر کاربرد ایهام
۴۸۶	ج) تجاهل العارف
۴۸۶	تعریف تجاهل العارف
۴۸۶	تأثیر قرآن بر کاربرد تجاهل العارف
۴۸۹	سخن پایانی
۴۹۱	منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

در میان کتاب‌های آسمانی قرآن کریم تنها کتابی است که در کنار اهمیت و امتیاز دینی و عقیدتی، از برجستگی و تشخیص ادبی نیز برخوردار است. این کتاب، در عین پرداختن به مسائل اعتقادی و در بر داشتن معارف و احکام گوناگون، همواره به مثابه نمونه‌ای اعلای فصاحت و بلاغت، توجه مخاطبان سخت‌پسند و نکته‌سنج عرب را به خود مشغول داشت و چندی نگذشت که سرمشق و الگویی تمام‌عیار برای سخنوران و گویندگان عرب شد. با گسترش حوزه نفوذ اسلام و آشنایی سایر اقوام و ملل با قرآن، دامنه تأثیر و نفوذ ادبی این کتاب نیز فزونی یافت و به سرعت مرزهای ادبی و فرهنگی ملت‌های بسیاری را درنوردید و آثار ذوقی و ادبی آنان را متأثر ساخت.

قرآن کریم بر ادب اسلامی که عمدتاً در سه زبان عربی، فارسی و ترکی ظهور یافته است، تأثیری فراوان نهاده. این تأثیر از سویی محتوایی و از دیگر سو به جنبه‌های بیانی و اسلوب سخن‌پردازی مربوط است. طرز بیان و شیوه انشای قرآن، که یکی از وجوه اعجاز این کتاب است، به گونه‌ای توجه مسلمانان را به خود معطوف کرد که علوم ادبی عربی، به‌ویژه علم بلاغت، عمدتاً با هدف بررسی اعجاز قرآن مدون شد و راه را برای پدید آوردن آثاری بزرگ و برجسته چون *مجازالقرآن* از ابو عبیده معمر بن مثنی، *اسرارالبلاغه* و *دلایل الاعجاز* از امام عبدالقاهر جرجانی، *نهایة الایجاز* از امام فخرالدین رازی و ... هموار کرد.

در این میان، ایرانیان هر چه با اسلام و تعالیم آن بیشتر آشنا می‌شدند و با قرآن انس بیشتری می‌گرفتند، از جنبه‌های ادبی قرآن نیز اثر می‌پذیرفتند و آن را در آثار خویش نمایان می‌کردند؛ به همین دلیل، قرآن میان ایرانیان مسلمان، علاوه بر کتاب مقدس

دینی، منبعی برای الهام ادبی نیز شد و جایگاهی خاص و موقعیتی ممتاز پیدا کرد. تلاش ایرانیان در جنبه‌های مختلف قرآن‌پژوهشی، از جمله تدوین علوم بلاغی با هدف درک بهتر و صحیح‌تر قرآن انکارناپذیر است؛ چنان‌که از سهم ایرانیان در تدوین علوم بلاغی نمی‌توان چشم پوشید. علاقه ایرانیان به قرآن و کاوش‌های علمی و ادبی آنان در این کتاب آسمانی زمینه بسیار مساعدی فراهم آورد تا این‌که ادب فارسی دری با گسترش اعتقادات و عواطف دینی در جامعه ایرانی به تدریج فرونی یافت و در سده ششم هجری به اوج خود رسید و جنبه‌های مختلف نظم و نثر فارسی را در بر گرفت و تا آنجا پیش رفت که حتی تصاویر شاعرانه نیز زنگ قرآنی به خود گرفت و بدین ترتیب وحی و خیال که اجتماعشان ممکن نمی‌نمود، در هم آمیخت.

تحقیق در جنبه‌های مختلف تأثیر قرآن بر ادب فارسی عاملی مهم در فهم بهتر و روشن‌تر متون ادبی فارسی به شمار می‌آید؛ زیرا اطلاع از منابعی که شاعران در خلق آثار خود مدتظر داشته‌اند، نقشی بسیار مهم در فهم مضامین و درک پیام‌های مندرج در آثار آنان دارد. بنابراین، توجه به قرآن کریم، که یکی از منابع مهم الهام در پدیدآمدن آثار برجسته شعر فارسی است و نیز تلاش برای آشکارترکردن پیوند موجود میان قرآن و شعر فارسی، راه را برای فهم بهتر متون شعری و درک زیبایی‌های آن هموار می‌سازد. علاوه بر آن، توجه به مضامین و مفاهیم قرآنی — که عنصری مهم در نقد بلاغی شعر فارسی است — می‌تواند زمینه مساعدی برای راهیابی به ژرف‌ساخت‌های هنری شعر فارسی ایجاد کند. اینجاست که تحقیق و کاوش در وجوه پیوند قرآن و شعر فارسی ضرورت می‌یابد و اهمیت آن نمایان می‌شود. بر همین اساس در کتاب پیش‌رو با محدودکردن موضوع تحقیق به تأثیرپذیری از قرآن در کاربرد عناصر بیانی و بدیعی صور خیال، سروده‌های پنج تن از شاعران برجسته ادب فارسی بررسی شده است. نگارنده، در این بررسی، کوشیده است درباره الفاظ و مفاهیمی که شاعران مذکور از قرآن اخذ و در شعر خود ذکر کرده‌اند، بحث و بررسی کند و با مراجعه به تفاسیر کهن و جدید عربی و فارسی ابهامات آنها را برطرف سازد.

کتاب پیش‌رو در سه فصل نگارش یافته است: در فصل نخست مفهوم تأثیر به مثابه اصطلاحی ادبی بررسی شده و اصطلاحات مربوط به آن که در کتب بدیع مذکور است، طرح و با هدف رفع ابهام از تعاریف و مصادیق، بازنگری شده است و در فصل دوم و سوم، به ترتیب، تأثیر قرآن بر عناصر بیانی و بدیعی صور خیال بررسی شده است.

در موضوع تأثیر قرآن بر صور خیال شعر فارسی تا آنجا که جستجو شد، تحقیقی مستقل وجود ندارد مگر کتاب‌هایی با عنوان کلی تأثیر قرآن و حدیث بر شعر فارسی یا ادب فارسی. در این کتاب‌ها که عموماً مباحثی کلی همراه با ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و سپس تطبیق آن با ابیات و عباراتی از متون نظم و نثر فارسی آمده است، به دلیل کلی‌بودن موضوع و گستردگی دامنه تحقیق، تأثیر قرآن بر تصویرهای شعری و پیوند بلاغی شعر فارسی با قرآن کریم آن‌گونه که باید بررسی نشده است.^۱ از این رو، همچنان جای تألیفی مستقل در این موضوع با هدف نشان دادن اهمیت مضامین و مفاهیم قرآنی در نقد بلاغی شعر فارسی و توجه دادن به اهمیت قرآن کریم در فهم بهتر متون شعری فارسی و درک کامل‌تر صور خیال آن و سرانجام تبیین رابطه موجود میان الفاظ و مفاهیم قرآن کریم با تصاویر شعری متون نظم فارسی خالی می‌نمود. نگارنده امیدوار است کتاب پیش‌رو این جای خالی را ولو اندک پر کند.

سخن آخر اینکه کتاب حاضر در حقیقت پایان‌نامه دکتری نگارنده است که در سال ۱۳۸۷ با راهنمایی آقای دکتر سید علی‌محمد سجادی و مشاوره آقایان دکتر محمد غلامرضایی و دکتر سید جعفر حمیدی به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی ارائه شده است؛ به‌همین دلیل نگارنده بر خود فرض می‌داند که از بُن دندان و از عمق جان الطاف کریمانه و راهنمایی‌های ارزنده ایشان را قدر نهد و از درگاه خدای بزرگ دوام توفیق و مزید عزتشان را مسئلت کند. نیز از اولیای محترم مرکز نشر دانشگاهی به‌ویژه از زحمات و پی‌گیری‌های مشوقانه و دلسوزانه آقای مسعود رژدام مدیر گروه کنترل کیفی که انتشار این اثر مرهون کوشش‌های خالصانه ایشان است صمیمانه سپاسگزارم.

امیر مؤمنی هزاوه

۱. رک: سید عبدالحمید حیرت سجادی، *گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی*، ۱۳۶۱؛ علی‌اصغر حلبی، *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی*، ۱۳۶۹؛ علی‌محمد مؤذنی، *در قلمرو آفتاب*، ۱۳۷۲؛ سید محمد راستگو؛ *تعجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، ۱۳۷۶.

فصل اول

کلیات

۱. تأثیر

مفهوم تأثیر

تأثیر^۱ در لغت به معنی اثر و نشان گذاشتن در چیزی است.^۲ برخی محققان معاصر این کلمه را در زمره مصطلحات ادبی ذکر کرده‌اند و آن را دربردارنده دو معنا دانسته‌اند: یکی تأثیر ذهنی و روحی که نویسندگان می‌کوشند در ذهن و قلب خوانندگان به وجود آورند و دیگری اثرپذیری نویسنده‌ای از نویسنده دیگر.^۳ محققان اروپایی نیز این کلمه را به مثابه اصطلاحی ادبی در ترکیب «affective fallacy» به کار برده‌اند. این ترکیب، که در زبان فارسی به «دام تأثیر»، «دام احساس» و «مغلطه تأثیر» ترجمه شده است،^۴ به معنای تأثیر محتوای کلام بر خواننده است.^۵

1. affect

۲. دهخدا، لغت‌نامه، زیر تأثیر.

۳. جمال و میمنت میر صادقی، واژه‌نامه هنر داستانی، زیر تأثیر.

۴. شمیسا، نقد ادبی، ۳۳۸.

5. Abrams, *A Glossary of...*, s.v [affective fallacy]; Cuddon, *A Dictionary of...*, s.v [affective fallacy].

در نقد ادبی دو اصطلاح نقد نفوذ^۱ و نقد منبع^۲ دربردارنده مفهوم تأثیر است. در نقد نفوذ ناقد بیشتر به این نکته توجه دارد که از اثر ادبی، پس از آنکه پدید آمده است، به چه میزان اخذ و تقلید و اقتباس شده است.^۳ بر اساس نقد منبع نیز ناقد می‌کوشد شباهت میان آثار ادبی را دریابد و با در نظر گرفتن آن به بررسی متون پردازد.^۴ این روش در تاریخ ادبیات جهان سابقه‌ای ممتد دارد چنان که در یونان و روم، شارحان کتب، مواردی را که در میان آثار شاعران مشترک، مشابه بوده است، خاطرنشان می‌کرده‌اند.^۵ علاوه بر آن، اصطلاح روابط بینامتنی^۶ نیز که نخستین بار منتقدی روسی به نام ویکتور شک洛夫سکی^۷ آن را در مباحث فرمالیسم مطرح کرد، ناظر بر مفهوم تأثیر است. بر اساس این روش، متون ادبی با توجه به متون دیگر خوانده می‌شود، بدین معنا که چون متون گذشته با متون امروزی و متون امروزی با متونی که در آینده نوشته می‌شود، مرتبط و به هم پیوسته است، نمی‌توان آنها را بدون یکدیگر در نظر گرفت و خواند.^۸

تأثیر و سرقات ادبی

در آثار پیشینیان ما تأثیر واژه‌ای ادبی به شمار نمی‌آمده است؛ اما بعضی از مباحثی که با عنوان سرقات ادبی در کتب آنان مطرح است، در بر دارنده مفهوم تأثیر است. در کتب قدما سرقات ادبی به چهار قسم اصلی تقسیم شده است: انتحال، سلخ، المام و نقل.^۹ واعظ کاشفی^{۱۰} بحث سرقات را با عنوان «بیان عیوب نظم» در معایی که پیوند خاصی با جزئی از اجزای شعر ندارد، گنجانده است و ضمن آنکه نقل و المام را یکی دانسته، مسخ را نیز به اقسام مذکور افزوده و از انتحال به نام مصالته، نسخ و سرقه نیز یاد کرده است.^{۱۱} شمس‌العلمای گرکانی^{۱۲} بر اقسام مذکور اغاره را با سه قسم مذموم، ممدوح و به غایت مذموم

۱. زرین‌کوب، نقد ادبی، ۱۱۳/۱.

۲. همان، ۱۱۲.

۳. همان، ۱۲۶.

۴ و ۵. همان، ۹۷.

6. intertextuality relationships

7. Victor Shklovsky

8. Abrams, *Ibid*, 258.

۹. شمس قیس، المعجم فی معاییر الاشعار العجم، ۴۶۴-۴۷۶.

۱۰. برای شرح احوال و آثار او بنگرید: صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۱/۴ و ۵۲۶-۵۲۳.

۱۱. کاشفی، بدائع الافکار، ۱۶۶ و ۱۶۷.

۱۲. برای شرح احوال و آثار او بنگرید: طهرانی، الذریعه، ۳۵۴ و ۸۸۱؛ برقی، سخنوران نامی معاصر، ۱۲۸/۲.

افزوده و المام و سلخ را یکی دانسته و از نقل ذکری نکرده است^۱ و بالاخره، جلال‌الدین همایی، مجموع اقسام سرقات را یازده قسم دانسته است بدین ترتیب: ۱. نسخ یا انتحال، ۲. مسخ یا اغاره، ۳. سلخ یا المام، ۴. نقل، ۵. شیادی و دغل‌کاری یا دزدی بی‌برگه و بی‌نام نشان، ۶. حل، ۷. عقد، ۸. ترجمه، ۹. اقتباس، ۱۰. توارد و ۱۱. تتبع و تقلید.^۲

ورود در شرح و توضیح هر یک از اقسام سرقات در محدوده تحقیق حاضر نمی‌گنجد و مقصود از ذکر اجمالی اقسام سرقات بیان این نکته است که در پاره‌ای از تعاریف و شواهد مذکور در بحث سرقات، می‌توان مسأله سرقت ادبی را منتفی و شباهت موجود میان شواهد را از باب تأثیر و تأثر دانست. برای مثال شمس قیس در تعریف المام می‌گوید: «و اما المام [در لغت به معنی] قصد کردن و نزدیک شدن است به چیزی و در سرقات آن است که [شاعر] معنایی را فرا گیرد و به عبارتی دیگر و وجهی دیگر به کار آرد چنان‌که ازرقی گفته است:

صدف ز بیم یلان در شود به کام نهنگ ز خون به رنگ یواقیت رنگ کرده لال

و انوری از او برده و نیکوتر از او گفته است:

قهر تو گر طلایه به دریا کشد شود دُر در صمیم حلق صدف دانه انار»^۳

یا در تعریف نقل می‌گوید: «اما نقل آن است که شاعر معنی شاعری دیگر بگیرد و از بایی به بایی دیگر برد و در آن پرده بیرون آرد. چنان‌که مختاری گفته است:

کجا شد آن ز قبای دریده دوخته چتر کنون ببايد چترش درید و دوخت قبا

رضی‌الدین نیشابوری به باب مدح برده است و گفته:

به عزم خدمت درگاه تو به هر طرفی بسا ملوک که از تاج می‌نهند کمر»^۴

با دقت در این نمونه‌ها می‌توان گفت که انوری از ازرقی یا رضی‌الدین نیشابوری از مختاری در سرودن ابیات مذکور تأثیر پذیرفته نه آنکه سرقت کرده است.

۱. شمس‌العلماء، *ابحار البدائع*، ۳۵۷-۳۵۵.

۲. همایی، *فنون بلاغت*، ۳۵۷.

۳. شمس قیس، همان، ۴۷۱.

۴. همان، ۴۷۳.

تأثیر قرآن و اصطلاحات وابسته به آن

در منابع قدیم چنان‌که برخی محققان نیز تصریح کرده‌اند اخذ از قرآن کریم سرقت ادبی محسوب نشده است.^۱ بلکه درباره اخذ از قرآن اصطلاحاتی خاص استفاده شده است که دربرگیرنده همه شواهد و مواردی که از قرآن تأثیر پذیرفته است، نیست. به همین دلیل و به دلیل ارتباط این بحث با تحقیق پیش‌رو، در ادامه به شرح بیشتر آنها می‌پردازیم. اصطلاحاتی که قدما برای توصیف ابیات و عبارات تأثیرپذیرفته از قرآن وضع کرده و عمدتاً در مباحث علم بدیع آورده‌اند، عبارت است از: اقتباس، عقد و تلمیح.^۲ برخی محققان معاصر اشاره، تضمین و حل یا تحلیل را نیز افزوده‌اند.^۳

اقتباس

اقتباس در لغت به معنای گرفتن آتش و گرفتن پرتو نور و فروغ است.^۴ و در اصطلاح، بنا بر تعریف سیوطی در *الاعتقان*، تضمین بخشی از قرآن در نظم یا نثر است بدون گفتن قال‌الله تعالی و امثال آن.^۵ اززاری به تضمین کلامی از آیه‌ای یا آیه‌ای از آیات قرآن تصریح کرده و آن را نظر اجماع دانسته است.^۶ همایی گفته است: «اقتباس در اصطلاح اهل ادب آن است که حدیثی یا آیتی از کلام‌الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال در غیر این صورت محل تهمت سرقت است».^۷ تقوی گفته است: «آیه‌ای از قرآن یا فقره‌ای از حدیث یا مسأله‌ای از مسائل علوم در نظم و نثر درج شود بدون اشعار بر اینکه در قرآن یا حدیث یا در علوم است».^۸ کاشفی نیز تصریح کرده است: «شاعر در ترکیب کلام و ترتیب سخن آیتی از آیات قرآن یا حدیثی از احادیث نبوی یا مسأله‌ای از مسائل فقهی بر سبیل تبرک و تیمن

۱. همایی، همان، ۳۹۰.

۲. اززاری، *خزانة الادب*، ۴۵۵/۲؛ سیوطی، *الاعتقان فی علوم القرآن*، ۱۴۷/۱؛ کاشفی، همان، ۱۴۷ و ۱۴۸؛ مازندرانی، *انوارالبلاغه*، ۳۸۴ و ۳۸۷ و ۳۸۸؛ شمس‌العلماء، همان، ۷۵ و ۱۶۷ و ۲۶۹؛ تقوی، *هنجار قرآن*، ۲۵۹ و ۳۲۴؛ همایی، همان، ۳۲۸ و ۳۸۳؛ شمیسا، *نگاهی تازه به بدیع*، ۹۰ و ۹۴؛ وحیدیان، *بدیع از منظر زیبایی‌شناسی*، ۷۶.

۳. حلبی، *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی*، ۶۵ و ۴۶؛ راستگو، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، ۳۳-۳۰.

۴. رامپوری، *غیاث‌اللغات*، زیر اقتباس.

۵. سیوطی، همان‌جا.

۶. اززاری، همان‌جا.

۷. همایی، همان، ۴۸۳؛ ایشان احادیث مأثور، آیات قرآنی، اشعار معروف و آثار مشهور را از حکم سرقت استثناء کرده‌اند؛ چه، به عقیده ایشان شهرت و معروفیت آنها قرینه‌ای برای نفی انتحال و سرقت است (همان، ۳۹۰).

۸. تقوی، همان، ۳۲۴.

ایراد کند.^۱ مازندرانی نیز اقتباس را «تضمین کلامی از قرآن مجید یا از حدیث دانسته است بر وجهی که مشعر بر آن نباشد که از قرآن مجید یا از حدیث است»^۲ و سرانجام، شمس‌العلماء می‌نویسد: «اقتباس آن است که متکلم در نشر یا نظم چیزی از قرآن یا حدیث درج نماید نه به طور نقل و روایت».^۳

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در اکثر تعاریف مذکور حد دقیق اقتباس مشخص نشده است؛ یعنی معلوم نشده است گوینده بر اساس اقتباس تا چه حد جایز است از قرآن اخذ کند؛ در حد لفظ یا معنی و در صورت لفظ، در حد کلمه یا کلام. تعابیر بخشی از قرآن، آیتی از کلام‌الله مجید و چیزی از قرآن که در اکثر تعاریف آمده است، جامع و مانع نیست. در مثال‌هایی نیز که ذیل تعاریف مذکور آمده است این پوشیدگی مشهود است. البته در بیشتر نمونه‌ها موارد اخذ شده در حد کلام^۴ است. اما در نمونه‌هایی نیز کلمه یا جمله‌ای از قرآن گرفته شده است، چنان‌که در ابداع‌البدائع این بیت از سلمان ساوجی مثال آورده شده است: صورت اقبال تو را بر جبین انا فتحنا لک فتحاً قریب^۵

در بیت بالا آیه اول سوره فتح، که کلام است، اقتباس شده است؛ سپس این بیت نیز از مسعود سعد سلمان آمده است:

حصنی که به صد تیغ کس آن را کلک تو کند عالیها سافلها^۶

که در آن دو کلمه از کلام فلماً جاء اُمرنا جعلنا عالیها سافلها (هود، ۲۸) اقتباس شده است. نمونه دیگر مثال‌هایی است که در خزانه/ادب آمده است:

أَوْحَىٰ إِلَىٰ عِشَاقِهِ طَرْفَهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تَوَعَّدُونَ
وَرَدُّهُ يَنْطِقُ مِنْ خَلْفِهِ لِمَثَلٍ ذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ^۷

۱. کاشفی، همان، ۱۴۷.

۲. مازندرانی، همان، ۳۸۴.

۳. شمس‌العلماء، همان، ۷۵.

۴. مقصود از کلام جمله کامل است که نحویان در تعریف آن گفته‌اند: «لفظ مفیدی است که سکوت بر آن جایز است» (ابن عقیل، شرح ابن عقیل، ۱/۱۴۱).

۵ و ۶. شمس‌العلماء، همان، ۷۷.

۷. ترجمه ابیات: چشمان او عاشقانش را به اشاره گفت: دور است، دور است آنچه به شما وعده می‌دهند و ندیمش از پشتش می‌گوید: کوشندگان باید برای چنین چیزی بکوشند؛ ابیات از جمال‌الدین محمد بن حمیر الهمدانی شاعر قرن هفتم هجری است (ازراری، همان‌جا).

مصرع دوم بیت اول، آیه ۳۶ سوره مؤمنون و مصرع دوم بیت دوم، با اندکی تفاوت (ذا به جای هذا) بخشی از آیه ۶۱ سوره صافات است. مثال دیگری که در کتاب مذکور آمده است دو بیت زیر است:

قُمْتُ لَيْلَ الصَّدُودِ إِلَّا قَلِيلاً ثُمَّ رَتَّلْتُ ذِكْرَكُمْ تَرْتِيلاً
وَوَصَلْتُ الصَّدُودَ أَقْبَحَ وَصْلٍ وَهَجَرْتُ الرَّقَادَ هَجْراً جَمِيلاً

در بیت اول، کلمات «قلیلاً» و «ترتیباً» به ترتیب برگرفته از آیات ۲ و ۴ سوره مزمل است و «قُمْتُ» و «رَتَّلْتُ» شکل‌های تغییر یافته از کلمه «قُم» و «رَتَّل» است که در همان آیات آمده است.^۲ و در مصرع دوم بیت دوم نیز «هجراً جمیلاً» ترکیبی است مقتبس از آیه ۱۰ سوره مزمل.^۳ چنان‌که مشاهده می‌شود در دو بیت نخست دو جمله کامل و در دو بیت بعد چند کلمه از قرآن اخذ و شاهد مثال برای اقتباس ذکر شده است.

عقد

عقد در لغت به معنی گره بستن است.^۴ کاشفی در تعریف آن گفته است: در اصطلاح آن است که چیزی از قرآن یا حدیث ایراد کند نه بر طریق اقتباس بلکه الفاظ آن را تغییر دهد تا بر وزن راست آید اما مضمون همان باشد. مانند:

به ورع کوش زانکه شاه امین گفته است الورع ملاک الدین^۵

در *انوارالبلاغه* عقد تضمین کلام نثری در شعر دانسته شده است؛ خواه آن نثر از قرآن مجید باشد یا از حدیث یا از امثال یا غیر آنها.^۶ سپس تصریح شده است که اگر

۱. ترجمه ابیات: شب جدایی جز اندکی به پای بودم سپس به یاد شما زمزمه می‌کردم و با بی‌خوابی به ناخوشایندترین صورت پیوستم و از آرامش به نیکویی دوری گزیدم؛ ابیات از کمال‌الدین بن نیه شاعر قرن هفتم هجری است (همان‌جا).

۲. يَتْلَاهَا الْمَزْمَلُ فَمِ الْإِلِّ إِلَّا قَلِيلاً يَصْفَهُ أَوْ أَنْقَضَ مِنْهُ قَلِيلاً أَوْ زِدَ عَلَيْهِ وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً (مزمل، ۱-۴)؛ ای جامه به خود پوشیده؛ شب را به پای دار مگر اندکی را؛ نیمه‌اش را یا از آن اندکی بکاه؛ یا بر آن (نیمه) بیفزای و قرآن را شمرده و سنجیده بخوان.

۳. وَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً (مزمل، ۱۰)؛ و شکیبا باش بر آنچه می‌گویند و از آنان دوری گزین؛ دوری‌گزینی به نیکویی.

۴. بیهقی، *تاج‌المصادر*، زیر عقد.

۵. کاشفی، همان، ۱۴۸، مصرع دوم ناظر بر این حدیث از پیامبر (ص) است: مِلَاكُ الدِّينِ الْوَرَعُ؛ ملاک دینداری پارسایی است.

۶. مازندرانی، همان، ۳۸۷.

کلامی از قرآن و حدیث تضمین شود باید تغییر بسیار یابد یا اشاره به آن شود که از قرآن و حدیث است تا از تعریف اقتباس خارج شود.^۱ شمس‌العلماء نیز تعریفی مشابه با تعاریف مذکور آورده و رعایت دو شرط را لازم دانسته است: مطابقت لفظ و معنی و ذکر تمام یا اکثر الفاظ اصل.^۲ در نتیجه، مثلاً این بیت سعدی را از صنعت درج ندانسته است:

مرا شکیب نمی‌باشد ای مسلمانان ز روی خوب لکم دینکم ولی دینی^۳

زیرا در آن از لفظ معنایی دیگر عرضه شده است و نیز این بیت حافظ را:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند^۴

زیرا در آن تمام یا اکثر الفاظ اصل به نظم در نیامده است^۵ و بیت زیر را از ظهیرالدین فاریابی برای عقد مثال آورده است:

سپیده‌دم که شدم محرم سرای سرور شنیدم آیه توبوا إلى الله از لب حور^۶

و سرانجام شمیسا در تعریف عقد گفته است: «به مناسبت کلام آیه‌ای از قرآن مجید یا حدیث در کلام ذکر گردد». آنگاه به این بیت از فرصت شیرازی استشهد کرده است:

ای به رخت زلف مسلسل شده ازلفت الجنة للمتقين^۷

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در تعاریف مذکور ملاک تفاوت اقتباس و عقد تغییر در کلام اصل است که در اقتباس جایز نیست ولی در عقد لازم است. اما محققان در اقتباس نیز تغییر را جایز دانسته‌اند، چنان‌که از راری تغییر لفظ اقتباس شده را به شکل افزودن، کاستن، تقدیم، تأخیر و آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر جایز می‌داند^۸ و همایی

۱. همان، ۸۸.

۲. شمس‌العلماء، همان، ۲۶۹.

۳. برگرفته از: لَکُم دِینُکُمْ وَلِی دِین (کافرون، ۶)؛ شما را دینتان و مرا دینم.

۴. برگرفته از: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ حَمَلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب، ۷۲)؛ ما آن امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم پس از حملش ابا کردند و از آن ترسیدند و انسان حملش کرد به راستی او ستمگری نادان بود.

۵. شمس‌العلماء، همان‌جا.

۶. برگرفته از: يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا (تحریم، ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خداوند توبه‌ای خالص کنید.

۷. شمیسا، نگاهی تازه به بدیع، ۹۴؛ برگرفته از: وَأُزْلِفَ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (شعراء، ۹۰ و ق، ۳۱)؛ و بهشت برای نیکوکاران نزدیک می‌شود.

۸. از راری، همان، ۴۵۶.

برای تصحیح وزن آن را جایز شمرده است.^۱ تقوی نیز تصریح کرده است که تغییر اندک منافی با اقتباس نیست^۲ و مازندرانی گفته است در کلام مقتبس گاه اندک تغییری واقع می‌شود جهت ضرورت رعایت شعری.^۳ به علاوه، برخی از تعریف‌های عرضه شده (مانند تعریف شمیسا) نیز با تعریف اقتباس تفاوتی ندارد. بر همین اساس، مصادیق اقتباس و عقد در پاره‌ای موارد یکسان می‌شود و از یکدیگر قابل تمایز نیست چنان که بیت:

به ورع کوش ز آنکه شاه امین گفته است الورع ملاک الدین

که در بدائع الافکار مثال برای عقد ذکر شده است،^۴ می‌تواند مثال برای اقتباس نیز باشد.

تلمیح

تلمیح در لغت به معنی نگاه سبک کردن به سوی چیزی^۵، نمودن و آشکارکردن^۶ و اشاره کردن به چیزی^۷ است و تعریف آن در تمام کتب بدیعی متضمن یک وجه مشترک یعنی اشاره داشتن به قصه‌ای یا داستانی است.^۸ علاوه بر آن، برخی ادیبان در تعریف تلمیح وجوه دیگری نیز ذکر کرده‌اند، چنان که تقوی اشاره به آیه‌ای از قرآن یا حدیث یا شعر مشهور و یا مثلی مشهور بدون ذکر آنها را افزوده^۹ و این بیت را از سنایی مثال آورده است:

چون ز اشغال خلق درماندی به ارحنا بلال را خواندی^{۱۰}

۱. همایی، همان، ۳۹۱.

۲. تقوی، همان‌جا.

۳. مازندرانی، همان، ۳۸۵.

۴. کاشفی، همان، ۱۴۸.

۵. رامپوری، همان، زیر تلمیح.

۶. دهخدا، همان، زیر تلمیح، نقل از ناظم‌الاطباء.

۷. همان، نقل از اقرب‌الموارد.

۸. کاشفی، همان؛ مازندرانی، همان، ۳۸۹؛ شمس‌العلماء، همان، ۱۶۷؛ تقوی، همان، ۲۵۹؛ همایی، همان؛

وحیدیان، همان، ۷۶؛ شمیسا، همان، ۹۰.

۹. تقوی، همان.

۱۰. اشاره به این است که پیامبر چون وقت اذان فرا می‌رسید به بلال حبشی می‌فرمود: یا بلالُ اَقِمِ الصَّلَاةَ اَرَحْنَا بها؛ ای بلال نماز را به پای دار و ما را بدان آسایش ده (مدرس رضوی، تعلیقات حدیثیه، ۲۷۹).

و همایی نیز اشاره به آیه و حدیثی مشهور را در تعریف تلمیح آورده^۱ و به این بیت از حافظ مثال زده است:

یا رب این آتش که بر جان من است سرد کن آن سان که کردی بر خلیل^۲

از محققان روزگار اخیر نیز وحیدیان کامیار به اینکه در تلمیح به آیه یا حدیث یا شعری اشاره می‌شود تصریح کرده^۳ و بیت زیر را از حافظ شاهد آورده است:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود^۴

در این میان از پیشینیان کاشفی و از محققان امروز شمیسا در تعریف تلمیح اشاره داشتن به آیه و حدیث را قید نکرده‌اند؛^۵ جز آنکه شمیسا در پایان تعریف تلمیح متذکر شده است که در کتب قدما تناسب مطلب با اجزا یا پاره‌ای از مثل و حدیث و شعر هم تلمیح خوانده شده است.^۶ سپس این دو بیت از هاتف اصفهانی را مثال آورده است:

یار گو بالغدو والأصال یار جو بالعشی والابکار
صد رخت لن ترانی ار گوید باز می‌دار دینده بر دیدار^۷

اگر صرف اشاره داشتن بیت یا عبارتی را به قرآن تلمیح بدانیم و ابیاتی چون دو بیت مذکور را از هاتف اصفهانی نمونه‌ای برای تلمیح به شمار آوریم، چنان‌که از تعریف عرضه شده برمی‌آید، آنگاه مرزی بین اقتباس، عقد و تلمیح نمی‌توان یافت و مثال‌های آنها را از یکدیگر نمی‌توان تمیز داد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود تعاریفی که در کتب بدیعی از اقتباس، درج و تلمیح آمده، در بسیاری موارد مبهم و نارساست و مثال‌های عرضه شده را کاملاً توجیه و توصیف

۱. همایی، همان‌جا.

۲. اشاره به آیه ۶۹ سوره انبیاء: قُلْنَا يَتَنَزَّلُ فِي زَكَاةٍ وَسَلَامًا عَلٰی اِبْرٰهِيْمَ گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و بی‌گزند باش!

۳. وحیدیان، همان‌جا.

۴. اشاره است به آیه ۲۰، سوره یوسف: وَشَرَّوْهُ بِثَمَنٍ خَسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُوْدَةٍ وَكَأَنُوْا فِيْهِ مِنَ الزَّاهِيْنَ؛ او را به بهایی ارزان — درهم‌هایی چند — فروختند و در آن بی‌میل و رغبت بودند.

۵. کاشفی، همان‌جا؛ شمیسا، همان، ۹۰.

۶. شمیسا، همان، ۹۱.

۷. الغدو والأصال (بامدادان و شامگاهان) از آیه ۲۰۵، سوره اعراف، العشی والابکار (شبانگاه و بامدادان) از آیه ۴۱، سوره آل عمران و لن ترانی (هرگز مرا نخواهی دید) از آیه ۴۳، سوره اعراف گرفته شده است.

نمی‌کند. علاوه بر آن، اصطلاحات مذکور صرفاً توصیف‌کننده تأثیر لفظی قرآن است و مفاهیم برگرفته از قرآن را دربر نمی‌گیرد. برای نمونه، ابیات زیر با هیچ‌یک از اصطلاحات مذکور توجیه‌پذیر نیست:

تا کرم‌ست راه جهان برگرفت پشت زمین بار گران برگرفت^۱
(مخزن‌الاسرار، ۸)

در میان ار هزار گُشه باشد مرگ یکدم چو خاک برپا
زین ترش بودند در این زندان مرگ را کند کی شود دندان^۲
(حدیقه، ۴۲۵)

دهد پیشش گواهی در مظالم رگ و پی بر فجور مرد فاجر^۳
(انوری، ۲۲۱)

برای آنکه بتوان تقسیمی جامع از تأثیر قرآن بر شعر فارسی به دست داد، ادامه بحث با سه عنوان شیوه‌ها، اقسام و اغراض تأثیرپذیری پیگیری خواهد شد.

شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن کریم

مقصود از شیوه‌های تأثیرپذیری شکل‌های مختلف اخذ از قرآن و چگونگی استعمال موارد اخذشده در کلام شاعران است. برای طبقه‌بندی و توضیح این شکل‌های گونه‌گون می‌توان عناوین و اصطلاحاتی به کار برد و هر یک را به مثابه روش و طریقی برای تأثیرپذیری از الفاظ و مفاهیم قرآنی دانست. این شیوه‌ها را در ابتدا باید به دو بخش تقسیم کرد: شیوه‌های ملقب و شیوه‌های غیر ملقب.

۱. مصراع نخست برگرفته از آیه ۷۰ سوره اسراء است: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَلْنَاهُمْ فِي الْآلِ وَآلْبَنَىٰ بِي كَمَانَ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا برداشتیم؛ و مصراع دوم از آیه ۷۲ سوره احزاب (همین فصل، ۱۱، پانوش شماره ۴).

۲. برگرفته از: أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ (نساء، ۷۸)؛ هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد؛ هر چند در برج‌های برکشیده باشید.

۳. برگرفته از: أَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَعْيُنُهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (یس، ۶۵)؛ امروز بر دهان‌هاشان مهر می‌زنیم و دستانشان با ما سخن می‌گوید و پاهایشان گواه می‌شود بر آنچه کسب می‌کردند.

شیوه‌های ملقب

شیوه‌های ملقب یعنی شیوه‌هایی که در کتب بدیع نامگذاری و تعریف شده است و پیش‌تر شرح آنها گذشت. برای پرهیز از ابهام و نقص این شیوه‌ها در تعریف و تطبیق با مصادیق خود — به شرحی که بیان شد — می‌توان آنها را به قرار زیر تعریف کرد:

اقتباس، تضمین یا درج

اقتباس، تضمین یا درج وقتی است که شاعر جمله‌ای را از قرآن بگیرد و بدون تغییر در سخن خود بیاورد؛ خواه آن جمله کامل باشد یا ناقص؛ ساده باشد یا مرکب. مثال برای جمله کامل:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هست کلید در گنج حکیم^۱
(منخن/الاسرار، ۲)

مثال برای جمله ناقص:

حضور خلوت انس است و دوستان جمع‌اند و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید^۲
(حافظ، ۱۶۵)

مثال برای جمله مرکب:

تنگ آمده است زلزلت الارض هین بخوان بر مالها و قال الانسان ما لها^۳
(خاقانی، ۴)

عقد، حل یا تحلیل

عقد، حل یا تحلیل آن است که شاعر جمله‌ای را از قرآن اخذ و آن را همراه با تغییراتی در کلام خود ذکر کند؛ مانند:

قدرت برون بماند چو بنای کن فکان بنهاد از اساس دایره کردار روزگار^۴
(انوری، ۱۷۲)

۱. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آیه نخستین سوره حمد است؛ رک (فصل دوم، ۵۰، پاورقی شماره ۱).

۲. «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تورا چشم زنند و می‌گفتند او واقعاً دیوانه است.

۳. مصراع نخست برگرفته از آیه اول سوره زلزال است: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا؛ آنگاه که زمین لرزانده شود به سختی؛ و مصراع دوم، از آیه سوم همین سوره: وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَآءَا؛ و انسان بگوید آن (زمین) را چه می‌شود؛ این آیه در بر دارنده دو جمله است؛ «وَقَالَ الْإِنْسَانُ» و «مَا هَآءَا».

۴. «كُنْ فَكَانَ» شکل تغییر یافته‌ای است از «كُنْ فَيَكُونُ» که در مواضع مختلف قرآن آمده است (بقره، ۱۱۷).

تاج انا عبدالله بر تارک عیسی نه مَهری ز سخن گفتن بر دو لب مریم زن^۱
(سنایی، دیوان، ۴۸۳)
مکن هرگز بدو فعلی اضافت گر خرد داری بجز ابداع یک مبدع کلمح العین أو أدنی^۲
(ناصر خسرو، ۲)

تلمیح

تلمیح آن است که شاعر قصه‌ای را از قصص قرآن اخذ و در ضمن کلام خود ذکر کند؛ خواه با الفاظ قرآنی همراه باشد یا نباشد؛ مثال برای نوع نخست:
فرعون روزگار به من کینه‌جوی گشت چون من به علم در کف موسی عصا شدم^۳
(ناصر خسرو، ۱۳۹)
من یافتم ندای انا الله کلیم‌وار تا نار دیدم از شجر اخضر سخاش^۴
(خاقانی، ۲۳۴)
آتش اعدای نوح شوکت طوفان نشاند گردن کفران عاد سیلی صرصر شکست^۵
(انوری، ۹۳)

مثال برای نوع دوم:

کمان گروهه گبران ندارد آن مهره که چار مرغ خلیل اندر آورد ز هوا^۶
(خاقانی، ۳۱)
آن کعبه وفا که خراسانش نام بود اکنون به پای پیل حوادث خراب شد^۷
(همان، ۱۵۷)

۱. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» صورت تغییر یافته‌ای از «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» است، که در آیه ۳۰ سوره مریم آمده است؛ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ؛ (عیسی (ع)) گفت: همانا من بنده خدایم.
۲. کَلِمَحِ الْعَيْنِ أَوْ أَذْنِ شکل دگرگون شده کَلِمَحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ است که بخشی است از آیه ۷۷ سوره نمل؛ [کار قیامت] جز مانند یک چشم برهم زدن یا نزدیک‌تر از آن نیست.
۳. به داستان موسی و فرعون که در مواضع مختلف قرآن آمده است، تلمیح دارد (طه، ۲۰).
۴. به حکایت موسی و رفتن او به کوه طور تلمیح دارد (آیات ۲۹ و ۳۰ سوره قصص).
۵. مصرع نخست به حکایت طوفان نوح (هود، ۴۴-۴۰) و مصراع دوم به حکایت قوم عاد و هلاک آنان بر اثر عذاب الهی تلمیح دارد (حاقه، ۶).
۶. به حکایت ابراهیم (ع) و مرغانی که کشت و خداوند آنها را زنده کرد، تلمیح دارد (بقره، ۲۶۰).
۷. به حکایت اصحاب فیل تلمیح دارد که در سوره فیل بیان شده است.

همان کند به عدو تیغ تو که با مه چرخ به یک اشارت انگشت کرد پیغمبر^۱
(انوری، ۱۹۸)

شیوه‌های غیر ملقب

شیوه‌های غیر ملقب یعنی اثرپذیری‌هایی که در کتب ادبی به آنها اشاره‌ای نشده است. این شیوه خود به دو قسم تقسیم می‌شود: لفظی و مفهومی.

شیوه لفظی

شیوه لفظی وقتی است که واژه‌ای^۲ ترکیبی (وصفی یا اضافی) یا گروهی از واژگان قرآن اخذ و در کلام ذکر شود. این قبیل الفاظ گاه بدون هیچ تغییری مورد استفاده قرار می‌گیرد، گاه ترجمه آنها به کار می‌رود و گاه با دستکاری و تغییرات فراوان همراه می‌شود و به شکل واژه‌ای جدید درمی‌آید. قسم نخست را می‌توان وام‌واژه^۳، قسم دوم را ترجمه و قسم سوم را واژه‌سازی نامید.^۴ مثال برای هر یک:

وام‌واژه

گفته دانا چو ماه نو به فزون است گفته نادان چنان کهن شده عرجون^۵
(ناصرخسرو، ۱۰)

گرت هست زمانه پست کند احسن الخالقینت هست کند^۶
(حدیقه، ۷۷)

۱. انوری، همان، ۱۹۸؛ به ماجرای «شق القمر» که از معجزات پیامبر گرامی اسلام است تلمیح دارد (قمر، ۱).
۲. واژگان گرفته شده از قرآن باید تشخیص و برجستگی خاصی داشته باشند که قرآنی بودن آنها را نشان دهد. به بیان دیگر، استعمال واژگان رایج در زبان عربی که مورد استعمال عموم گویندگان و نویسندگان است، اخذ از قرآن محسوب نمی‌شود. واژگانی چون لیل (شب)، شهر (ماه)، سنه (سال)، رجل (مرد) و امثال آن.
۳. واژه‌های مأخوذ از زبان‌های دیگر، واژه‌های قرضی (انوری، همان، زیر وام‌واژه).
۴. در نام‌گذاری عناوین اثرپذیری غیر ملقب لفظی از نامگذاری‌های آقای راستگو بهره گرفته شده است (راستگو، همان، ۱۵-۱۷).
۵. واژه «عرجون» مأخوذ از آیه ۳۹ سوره یس است: وَالْقَمَرَ قَدَرْتَهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيرِ؛ و برای ماه منزل‌هایی مقدر کرده‌ایم تا چون شاخه خشک خوشه خرما برگردد.
۶. ترکیب «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» به معنی نیکوترین آفریدگاران در دو موضع از قرآن کریم آمده است (مؤمنون، ۱۴ و صافات، ۱۲۵).

بَر در بـوستانِ اِلا الله برکش و نیست کن قبا و کلاه^۱
(همان، ۱۱۵)

ترجمه

داده نُه چرخ را در خرج یک دم می نهم زاده شش روز را بر خوان یک شب می خورم^۲
(خاقانی، ۲۴۸)

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یا رب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است^۳
(حافظ، ۲۲)

لشکی را هیزم دوزخ کنی در ساعتی ای تو تنها هم پناه لشکر و هم لشکری^۴
(انوری، ۸۵۶)

واژه سازی

تا کی از دارالغروری ساختن دارالسرو تا کی از دارالفراری ساختن دارالقرار^۵
(سنایی، دیوان، ۱۸۲)

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی می خواند دوش درس مقامات معنوی
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکته توحید بشنوی^۶
(حافظ، ۳۷۹)

۱. الا الله برگرفته از «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، که در دو موضع از قرآن کریم آمده است (صافات، ۳۵ و محمد، ۱۹).

۲. «شش روز» ترجمه «سِتَّةَ أَيَّامٍ» است که در هفت موضع از قرآن کریم آمده است (اعراف، ۵۴؛ یونس، ۳؛ هود، ۷؛ فرقان، ۵۹؛ سجده، ۴؛ ق، ۳۸؛ حدید، ۴).

۳. «شب قدر» ترجمه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» است که در نخستین آیه سورة قدر آمده است؛ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

۴. «هیزم دوزخ» ترجمه «وَقُودُ النَّارِ» است که در آیه ۱۰ سورة آل عمران آمده است.

۵. «دارالغرو» به معنای سرای فریب ترکیبی است ساخته شده از برخی آیات قرآن که در آنها مایه فریب و نیرنگ بیان شده است؛ به عنوان نمونه: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَّعٌ الْغُرُورِ (آل عمران، ۱۸۵)؛ زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست.

۶. «آتش موسی» ترکیبی است ساخته شده از مضمون آیاتی که در بردارنده حکایت موسی (ع) و دیدن آتش به وسیله اوست (به عنوان نمونه: طه، ۱۰).

در زمان پیش آمد آن دوزخ گلو حجتش اینکه خدا گفتا کُلُوا^۱
(مثنوی، ۲۰۷/۱)

شیوه مفهومی

شیوه مفهومی، آن است که شاعر معنا و مفهومی را از قرآن اخذ و بی استفاده از الفاظ قرآنی آن، در کلام خود ذکر کند. مانند:

گر جمله را عذاب کنی یا عطا دهی
کس را مجال آن نه که چون و چرا کند^۲

(قصائد سعدی، ۱)

دل تنگ تر ز دیده سوزن شده است و من
بُختی غم به دیده سوزن درآورم^۳

(خاقانی، ۲۴۱)

اقسام تأثیرپذیری از قرآن کریم

مبنای دیگری که برای دسته بندی وجوه مختلف تأثیرپذیری از قرآن کریم می توان در نظر گرفت، رویکردی است که شاعران در استفاده از الفاظ و مفاهیم قرآنی به آن توجه کرده اند. این رویکردهای مختلف را می توان اقسام تأثیرپذیری از قرآن کریم نامید و آن را با دو عنوان کلی بیان داشت: تأثیرپذیری بلاغی و تأثیرپذیری غیربلاغی.

تأثیرپذیری بلاغی

در تأثیرپذیری بلاغی تأثیر قرآن بر مبنای مباحثی که در حوزه دانش های معانی، بیان و بدیع مطرح است، جستجو می شود. بررسی تأثیر قرآن بر شگردهایی که شاعران برای انطباق بیشتر سخن با مقتضای حال مخاطب به کار برده اند (علم معانی)، نفوذ

۱. «دوزخ گلو» صفت مرکبی است که از توصیف جهنم در آیه ۳۰ سوره ق ساخته شده است: یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْلَأَتْ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ روزی که به جهنم می گوییم: سیر شدی؟ و او می گوید: همچنان هست؟ در بیت مذکور دوزخ گلو کنایه از کسی است که بسیار پرخور و سیری ناپذیر است.
۲. برگرفته از لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (انبیاء، ۲۳)؛ خدا از آنچه می کند مؤاخذه نمی شود و دیگران بازخواست می شوند.

۳. ناظر به مفهوم آیه ۴۰ سوره اعراف: إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْجَأَ الْجِمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ در حقیقت کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از پذیرش آن تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی گشایند و در بهشت در نمی آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود و بدین سان گناهکاران را کیفر می دهیم.

قرآن در شکل‌گیری صور خیال و پندارهای شاعرانه‌ای که شاعران برای تأثیر افزودن تر کلام خود بر مخاطب مورد استفاده قرار داده‌اند (علم بیان) و الگوگیری از قرآن در تزئین و آرایش لفظی و معنوی کلام (علم بدیع) محدوده این قسم تأثیرپذیری را تشکیل می‌دهد.

تأثیرپذیری غیر بلاغی

این نوع تأثیرپذیری مبتنی بر بهره‌هایی است که شاعران از معارف و مسائل بیان شده در قرآن گرفته‌اند؛ نه وجوه ادبی مذکور در بحث پیشین؛ زیرا مواجهه شاعران و گویندگان با قرآن در بسیاری موارد به مسائل ادبی و وجوه بلاغی محدود و منحصر نمی‌شود بلکه تعالیم و افکاری که در این کتاب آمده است، بی‌آنکه در بر دارنده وجهی از وجوه ادبی باشد. مبنای سخن سخن‌سختوران شده است. مباحثی که شاعران فارسی‌گو درباره انسان‌شناسی، خداشناسی، دنیا، آخرت، زندگی، مرگ، نیکوکاری، نوع‌دوستی، اخلاق، جهان هستی، افلاک، پاداش و جزا و ... در خلال اشعار خود بیان کرده‌اند، بیش از هر منبع دیگری از قرآن تأثیر پذیرفته است و در بسیاری از آنها نکته‌ای بلاغی یا ادبی یافت نمی‌شود.

مثلاً جایی که نظامی در *مخزن‌الاسرار* می‌گوید:

آن که تو را توشه ره می‌دهد از تو یکی خواهد و صد می‌دهد^۱

(۷۸)

یا در خسرو و شیرین می‌گوید:

منه بیش از کشش تیمار بر من به قدر زور من نه بار بر من^۲

(۱۰)

۱. متأثر از آیه ۱۶۰ سوره انعام: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا هَٰذَا هَرَكْسَ یک حسنه بیاورد، ده چون آن برای اوست.

۲. متأثر از آیه ۲۸۶ سوره بقره: رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ كُنَّا مُسِيئِينَ أَوْ نَحْنُ بِذُنُوبٍ رَبَّنَا وَلَا تُجِزِلْنَا عَلَىٰ مَا لَا نَحْمِلُهُ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَىٰ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ: پروردگارا! بار مکن بر ما بار گرانی را همچنان که بار کردی آن را بر پیشینیان ما. پروردگارا! بار مکن بر ما آنچه را طاقتمان نیست. در گذر از ما و ما را بیمارز تو سرور مایی و ما را بر گروه ظالمان یاری کن.

یا در لیلی و مجنون می گوید:

چندان که قرار عهد یابم از عهد تو روی برنتابم^۱
(۷)

یا حافظ می گوید:

سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار در گردشند برحسب اختیار دوست^۲
(حافظ، ۴۳)

اساس تأثیرپذیری بر پایه نکته‌ای ادبی یا بلاغی قرار ندارد بلکه اندیشه انعکاس یافته در این ابیات متأثر از تعالیم و تعبیر قرآنی است.

کاربردهای تأثیرپذیری از قرآن کریم

بحث در کاربردهای تأثیرپذیری از قرآن در حقیقت پاسخ به این پرسش است که در شعر فارسی اخذ و تأثیر از قرآن برای بیان چه مفاهیمی به کار رفته و چه کاربردهایی داشته است. در پاسخ به این پرسش باید گفت استفاده شاعران از قرآن را می‌توان دارای دو کاربرد کلی دانست. در کاربرد نخست استفاده از قرآن صرفاً برای بیان مفاهیم قرآنی و آموزه‌های اخلاقی و دینی است و در کاربرد دوم استفاده از قرآن فقط برای بیان آموزه‌های قرآنی و دینی نیست بلکه مفاهیم دیگری مورد نظر گوینده است که با استفاده از قرآن به بیان آن می‌پردازد. قسم نخست را می‌توان کاربردهای «قرآنی و دینی» و قسم دوم را «شعری و ادبی» نامید و هریک از کاربردهای مذکور را مشتمل بر عناوینی کرد که در ادامه با مثال خواهد آمد.

تأثیرپذیری از قرآن برای بیان مفاهیم قرآنی و دینی

همان‌گونه که ذکر شد در این کاربرد شاعر با استفاده از قرآن فقط به بیان مفاهیم قرآنی و دینی می‌پردازد و مفاهیم شعری دیگر را مورد نظر قرار نمی‌دهد. عناوینی که برای این کاربرد می‌توان در نظر گرفت، همراه با مثال به شرح زیر است:

۱. «عهد تو» (خداوند) مأخوذ از آیاتی است که در آن سخن از عهد الهی رفته است؛ از جمله بقره، ۲۷: *الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ* آنان که پیمان خدا را می‌شکنند پیمان خدا را پس از استقرارش (بقره، ۴۰ و ۸۰ رعد؛ ۲۰ و ۲۵).

۲. برگرفته از آیه ۵۴ سوره اعراف: *وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ* خورشید و ماه و ستارگان تسخیرشده‌گان به امر اویند.

در بیان مفاهیم قرآنی

ای که در بند صورت و نقشی بسته استوی علی العرش^۱

(حدیقه، ۲۵)

در بیان مناجات

فقیر و خسته به درگاہت آدمم رحمی که جز ولای توام نیست هیچ دستاویز^۲

(حافظ، ۱۸۱)

در بیان پند و موعظه

جوانمرد و خوشخوی و بخشنده باش چو حق بر تو باشد تو بر خلق پاش^۳

(بوستان، ۴۵)

در بیان دعا

مرا به منزل الالذین فرود آور فرو گشای ز من طمطراق والشعراء^۴

(خاقانی، ۱۰)

۱. عبارت «عَلَى أَسْتَوَى الْعَرْشِ» (بر عرش استیلا یافت) در شش موضع از قرآن آمده است (اعراف، ۵۴؛ یونس، ۳؛ رعد، ۲؛ فرقان، ۵۹؛ سجده، ۴ و حدید، ۴).

۲. مصراع دوم برگرفته از آیات ۲۵۶ و ۲۵۷ سوره بقره است. بدین شرح که اگر عبارت: فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى (بقره، ۲۵۶)؛ پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آرد، بی گمان به دستاویزی محکم چنگ زده است) را در کنار عبارت: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا (بقره، ۲۵۷)؛ خداوند ولی مومنان است) قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که «العروة الوثقى» همان ولایت الهی است و مقصود از ولا و دستاویز در بیت حافظ ولایت خداوند و العروة الوثقى است که در آیات مذکور آمده است.

۳. برگرفته از آیه ۷۷ سوره قصص: وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ احسان کن چنان که خداوند به تو احسان کرد.

۴. برگرفته از آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷ سوره شعراء: وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمَ تَرَأْنَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنْهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؛ و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند آیا ندیدی که آنان در هر سرزمینی سرگشته‌اند و کسانی‌اند که می‌گویند و نمی‌کنند مگر آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و خداوند را فراوان یاد کردند و پس از آن که مورد ظلم قرار گرفتند، یاری خواستند و به‌زودی ظالمان خواهند دانست به چه جایگاهی باز خواهند گشت.

در بیان نفرین

به روز حشر که ابرار لاتخف شوند به گوش خاطر ایشان رسان که لایشری^۱

(خاقانی، ۱۰)

در بیان حمد الهی

اول و آخر به وجود و صفات هست کن و نیست کن کائنات^۲

(مخزن/الاسرار، ۳)

در بیان حکمت^۳

نه محقق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند^۴

(گلستان، ۱۷۰)

تأثیرپذیری از قرآن برای بیان مفاهیم شعری و ادبی

در این نوع کاربرد شاعر از الفاظ و مفاهیم قرآنی برای بیان مضامینی استفاده می‌کند که در حوزه شعر و ادب به کار می‌رود. عناوین این نوع کاربرد و نمونه هر یک بدین قرار است:

۱. عبارت «لَا تَخَفْ» در نه موضع از قرآن آمده است: (هود، ۷۰؛ طه، ۲۱ و ۶۸؛ نمل، ۱۰؛ قصص، ۲۵ و ۳۱؛ عنکبوت، ۳۳؛ ص ۲۲ و ذاریات، ۲۸) و عبارت «لَا بُشْرَى» در آیه ۲۲ سوره فرقان: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا» روزی که فرشتگان را ببینند؛ آن روز برای گناهکاران بشارتی نیست و می‌گویند دور و محروم [از رحمت خداوند].

۲. مصراع اول برگرفته از آیه ۳ سوره حدید است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» اوست نخست و آخر و پیدا و پنهان و مصراع دوم ناظر است به بسیاری از آیات قرآن که در آنها هستی و نیستی کائنات موقوف به اراده خداوند بیان شده است از جمله حدید، ۲: «لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و زنده می‌کند و می‌میراند و به هر چیزی تواناست.

۳. مقصود از حکمت، معرفت‌ها و تجربه‌های دقیقی است که با عباراتی ساده و موجز بیان می‌شود و دربردارنده نکته‌ای عالمانه و ظریف است.

۴. برگرفته از آیه ۵ سوره جمعه: «الَّذِينَ مَثَلُ حُمُلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» حکایت آنان که تورات بر آنان بار شد (مکلف به اجرای آن شدند) سپس آن را حمل نکردند (بدان عمل نکردند) حکایت خری است که کتابهایی را حمل می‌کند.

در بیان مفاهیم تغزلی و عاشقانه

یک ره از ایوان برون فرمای خواجه را ببین
بر سر کوی تو چون موسی به میقات آمده^۱
(خواجو، دیوان، ۲۳۸)

در بیان مفاهیم توصیفی

گو نظر باز کن و خلقت نازنج ببین
ای که باور نکنی فی الشجر الاخضر نار^۲
(قصائد سعدی، ۲۲)

در بیان مفاهیم انتقادی

همه در علم سامری وارند
از برون موسی از درون مارند^۳
(حدیقه، ۶۷۹)

در بیان مدح و ستایش

دور زمان داند آن که وقت تمسک
عروه وثقی خدایگان زمین است^۴
(انوری، ۸۶)

۱. مصراع دوم برگرفته از آیه ۱۴۳ سورة اعراف است: وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ انْزِلْ عَلَيَّ مَائِدَةً قَالَ لَنْ نَرْسِلَ إِلَيْكَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اَسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوِّفَ تَرِنُنِي فَلَمَّا تَخَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا لَمَّا ؛ چون موسی به میقات ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (موسی) گفت: ای پروردگار من! خود را به من بنما تا به تو بنگرم (خداوند) گفت: هرگز مرا نخواهی دید اما به کوه بنگر پس اگر بر سر جایش قرار گرفت، آنگاه مرا خواهی دید. پس هنگامی که پروردگار موسی بر کوه جلوه کرد آن را ریزریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد.

۲. برگرفته از آیه ۸۰ سورة یس: الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ؛ کسی که (خداوند) برایتان در درخت سبز آتش قرار داد پس آنگاه شما از آن آتش می‌افروزید.

۳. در انتقاد از جاه‌طلبان و زرجویان و کسانی که ظاهراً درویش‌اند؛ برگرفته از داستان سامری که در مواضع متعدد از قرآن آمده است، از جمله: اعراف، ۱۴۸ به بعد و داستان موسی و ازدها شدن عصای او که در آیه ۱۰۷ سورة اعراف و آیه ۳۲ سورة شعرا بدان تصریح شده است.

۴. در دو موضع از قرآن کریم به «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» (دستاویز محکم) و «تمسک» (چنگ‌زدن) تصریح شده است؛ بقره، ۲۵۶ و لقمان، ۲۲ (همین فصل، ۲۲، پاورقی شماره ۲).

در بیان ذم و نکوهش

دل حاسد از باد عکس سنان است چنان است چون طور گاه تجلی^۱
(همان، ۴۸۹)

در بیان هجو

نکنم خواجه را به شعر هجا لیک برخوانم آیتی ز بُبی
آن قارون کان من موسی خواجه آن است کآید از پی فی^۲
(همان، ۷۳۳)

در بیان طلب انعام

گر تویی یوسف زمانه چرا دل من ز انتظار در چاه است^۳
(همان، ۵۶۰)

در بیان شکایت

خواری من ز کینه توزی بخت از عزیزان مهربان برخاست
ای برادر بلای یوسف نیز از نفاق برادران برخاست^۴
(خاقانی، ۶۲)

در بیان تحقیر

اگرده چشمه بگشاد ابن عمران از دل سنگی مرا بحری ز دل بگشاد عزالدین بو عمران^۵
(خاقانی، ۹۱۴)

۱. مصراع دوم برگرفته از آیه ۱۴۳ سوره اعراف است (همین فصل، ۲۴، پاورقی شماره ۱).
۲. بیت دوم برگرفته از آیه ۷۶ سوره قصص است: *إِنَّ قُرُونَ كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ هَٰمَانَا قَارُونَ* از قوم موسی بود سپس بر آنان طغیان کرد.
۳. به داستان حضرت یوسف (ع) و گرفتار شدنش در چاه اشاره دارد که در آیه ۱۵ سوره یوسف بیان شده است. انوری بیت مذکور را در مدح امیری یوسف نام سروده که وعده عطایی به او داده بوده است (همان جا).
۴. به حکایت حضرت یوسف (ع) و بدخواهی برادرانش نسبت به او اشاره دارد که تفصیل آن در سوره یوسف آمده است.
۵. مصراع اول به دوازده چشمه‌ای اشاره دارد که موسی (ع) به اذن خداوند از دل سنگ برای قوم بنی اسرائیل پدید آورد و از آن در سه موضع از قرآن کریم یاد شده است: بقره، ۶۰ اعراف، ۱۶۰ و شعراء، ۶۳ شاعر چشمه‌هایی را که موسی از دل سنگ بیرون آورد در مقابل بحری که عزالدین بو عمران (ممدوح) از دل او پدید آورد، ناچیز می‌داند.